

همزیستی ادیان توحیدی از دیدگاه قرآن و روایات

سید محمدباقر حجتی^۱

بلال سلمان^۲

چکیده:

اصطلاح همزیستی مسالمت‌آمیز، امروزه به عنوان یکی از دستاوردهای جهان بشری به‌شمار می‌رود؛ جامعه‌شناسان و آنان که در حیطه علم ادیان مشغولند، برآنند که این «تزا» را به‌عنوان محصول دنیای مدرن امروز معرفی کنند. دین اسلام که کامل‌ترین و جامع‌ترین دین آسمانی است، بعد از اینکه بر منشاء الهی بودن همه ادیان صاحب کتاب و شریعت، تاکید می‌ورزد، شرایطی را تبیین می‌نماید که اگر اهل کتاب به آنها توجه نمایند و مسلمانان بر آن اساس عمل کنند، جهانی خالی از عداوت و مملو از آرامش و صلح، شکل می‌گیرد.

در این مقاله استدلال می‌شود که آنچه امروزه به عنوان همزیستی مسالمت‌آمیز، بین ادیان و جوامع مطرح می‌شود، تاریخچه قدیمی دارد. قرآن کریم در آن زمان که اسمی از جامعه، مثل امروز، نبود، این مساله را مطرح کرد و شرایط نیل به این مقصود را نیز معرفی نمود. همچنین سیره عملی معصومین(ع) نیز، از شواهد دیگر در این مسئله هستند. رعایت این موارد همگان را با هردین و اعتقادی به کمال و رستگاری هدایت می‌کند.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، همزیستی، اهل کتاب، جزیه، ادیان توحیدی، سیره معصومین.

۱- استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران

۲- فارغ التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران

طرح مسأله

نسبت مستقیمی میان زبان، اندیشه و عمل در بین همه اقوام و فرهنگ‌ها وجود دارد. از جمله مفاهیمی که اندیشه و عمل خاص خود را به همراه داشته، واژه «همزیستی» است که «با هم زیستن و زندگی دو تن یا دو گروه با یکدیگر، در حالیکه شاید مناسب با یکدیگر نباشند» (دهخدا، ۲۰۸۱۷؛ عمید، ۱۲۱؛ و معین، ۵۱۸۴/۴) را تداعی می‌کند. در زبان عربی واژه‌های تصالح، تسالم، تساهل، الحیاة السلمیه و مهمتر از همه التعايش السلمی، همان اندیشه را القاء می‌کنند. همچنان که در زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی نیز همین نسبت میان زبان و اندیشه در رابطه با همزیستی، موجود است. (جفری، ۶۸)

اگر تاریخ ادیان را بررسی نماییم، می‌بینیم که ادیان و مذاهب گوناگونی وجود دارند که هر کدام پیروانی به خود اختصاص داده‌اند. البته مدّ نظر در این مقاله، فقط ادیانی هستند که صاحب کتاب و شریعت بوده و منشأ الهی دارند، و لذا بر آنها نام اهل کتاب اطلاق شده است. قرآن، آیاتی دارد که در برگیرنده دستورات و قوانینی برای پیامبر اکرم (ص) به صورت خاص و همه مسلمانان به صورت عام، می‌باشد. براساس این قوانین، مسلمانان باید به پیروان اهل کتاب احترام بگذارند و حقوقی که به آنها اختصاص دارد را، به آنها بدهند. بدین ترتیب، اسلام شرایط نیل به همزیستی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان و پیروان سایر ادیان را نیز، مطرح فرموده است که با بررسی آیات قرآنی مربوط به اهل کتاب، دستورات و اصول مربوط به حقوق، آنها را می‌یابیم. به عبارتی دیگر دین اسلام با مهیا نمودن زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز بین ادیان الهی، درصدد ساختن جامعه‌ای خالی از عداوت و سرشار از اتحاد و دوستی است. در عین حال عده‌ای با نگاه مغرضانه به اهل کتاب سعی کرده‌اند جزیه و جهاد را به صورت منفی جلوه دهند. در حالی که با بررسی آیات جهاد و جزیه، در می‌یابیم که خداوند تنها در صورتی اجازه جهاد با اهل کتاب را به مسلمین داده است که احیاناً قصد تعدی و تجاوز به مسلمانان را داشته باشند که در این حالت، دفاع بر هر عقل سلیمی، جایز است. گرفتن جزیه از اهل کتاب نیز نه تنها به جهت ضعیف شمردن اهل کتاب نیست، بلکه همچون قراردادی بین مسلمانان و سایر ادیان است تا تأمین امنیت همه جانبه از اهل کتاب شود. که در این مقاله، این مسائل مورد بحث و استدلال قرار خواهند گرفت.

۱- بررسی مصادیق اهل کتاب

اصطلاح اهل کتاب بر گروهی از پیروان ادیان معتقد به کتابی آسمانی اطلاق می‌شود. قدر متیقن این است که یهودیان و مسیحیان از مصادیق این اصطلاح در فرهنگ اسلامی بوده‌اند. (پاکتچی، ۱۰/۴۷۵) این اصطلاح فقهی برای اولین بار در قرآن از آن یاد شده است. قرآن کریم این گروه را صاحب کتاب معرفی می‌کند. (امین، ۲) و در بسیاری از موارد در مقابل «مشرکان» ذکر گردیده و این نشانه مغایرت این دو مفهوم است.

در اطلاق این واژه بر مسیحیان و یهودیان، با تمام طایفه‌ها و فرقه‌های گوناگونشان بحثی وجود ندارد، و این امر قطعی و مورد اتفاق عالمان است. (نجفی، ۲۱/۲۲۷) می‌توانیم به این مضمون قرآنی اشاره نمائیم که: «در میان آنان (اهل کتاب)، گروهی امی هستند که دانشی به کتاب ندارند...». (البقره، ۷۸) در بعضی کتب برخی برآنند که دو اصطلاح اهل کتاب و امیین از فرهنگ قرآنی برنیامده، بلکه میراثی از زبان پیشین عرب بوده است. (پاکتچی، ۱۰/۴۷۶)

در بسیاری موارد، قرآن کریم احکام دو گروه اهل کتاب و مشرکان را از هم تفکیک می‌نماید. در آیات اول سوره توبه بعد از آنکه خداوند در ۲۸ آیه اول این سوره به بیان احکام مشرکان و بت پرستان قریش می‌پردازد و به کشتار و قتل آنها فرمان می‌دهد - مگر آنگاه که به اسلام ایمان بیاورند - به این صورت که: «... فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم واحصروهم و اقعوا لهم کل مرصد فان تابوا و اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه فخلّوا سبیلهم ان الله غفور رحیم» (التوبه، ۵) بدین ترتیب اگر از غیر مسلمانان، کسی توبه کند و نماز بگذارد و زکات مال خود را بپردازد، دیگر اجازه‌ای بر قتل او نیست.

«اهل کتاب» را می‌توان از نظر آیات و روایات چنین دسته‌بندی نمود که در مرتبه اول، شامل یهودیان، نصرانیان یا مسیحیان می‌باشند و سپس پیروان بعضی از مذاهب مانند مجوس را نیز بعنوان اهل کتاب، می‌توان معرفی نمود. (امین، ۲)

آیه دیگری مورد نظر برخی قرار گرفته که سعی می‌کنند، فقط یهود و مسیحیت را در اهل کتاب بیاورند: «ان تقولوا انما انزل الكتاب علی طائفتین من قبلنا و ان کنا عن دراستهم

لغافلین». (الانعام، ۱۵۶) نظریه مذکور، هیچ سندیتی ندارد، زیرا اولاً: این آیه متعرض ادیان دیگر نشده و از حکم درباره آنها ساکت است و ثانیاً چنانکه شیخ طوسی در تفسیر تبیان فرموده است ذکر این دو دین در آیه شریفه بعلت شهرت و وضوح کتابی بودن آنها است، نه به انگیزه انحصار. (همو، ۳۵۰/۴)

در قرآن کریم (البقره، ۶۲، المائده، ۶۹، الحج، ۱۷) همچنین نام دو گروه صائین و مجوس در کنار یهودیان و مسیحیان آمده است ولی تصریحی به اهل کتاب بودن آنها نمی‌شود. (پاکتچی، ۱۰/۴۷۷)

از دیدگاه قرآن کریم، جنگ و ستیز برسر اختلاف عقیده، معنا ندارد. در این اندیشه مقدس پیروان ادیان الهی باید به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و از دشمنی و بهانه‌گیری از یکدیگر، برحذر باشند. رحمت و مودت، شفقت، مدارا و صبر بر یکدیگر، به صراحت مورد تاکید و تائید قرآن کریم است. قرآن کریم همه ادیانی را که منشاء آسمانی دارند، مورد تائید قرار می‌دهد و بر توحیدی بودن آنها صحه می‌گذارد. حتی در آیاتی ادیان آسمانی را در کنار هم قرار می‌دهد به این صورت که: «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم ...، وعداً علیه حقاً فی التوراه و الانجیل و القرآن» (التوبه، ۱۱۱) از آنجا که به مقتضای حکمت الهی، در هر زمانی، پیامبری برای هدایت و تربیت بشر در مسیر کمال مطلوب، برانگیخته شده است، پس هر قومی کتابی آسمانی دارد، که باید سایر ادیان الهی به آن کتاب و به تبع آن به پیروان آن کتاب آسمانی احترام بگذارند. در این زمینه اصولی در قرآن مطرح شده‌اند که بر ضرورت این امر، دلالت دارند و در نتیجه زمینه را برای همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم می‌سازد.

۲- دیدگاه قرآن کریم در رابطه با اهل کتاب

۲-۱- گفتگو، اولین گام در برقراری ارتباط با اهل کتاب

از نکات قابل توجه در قرآن، نحوه گفتگو بین مسلمانان و پیروان سایر ادیان الهی است. قرآن همگان را به انتخاب بهترین شیوه گفتگو با پیروان اهل کتاب دعوت می‌نماید و می‌فرماید: «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن». (العنکبوت، ۴۶) یعنی: با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، گفتگو نکنید. این آیه به مسلمان دستور می‌دهد

تا روابط و تعاملات خود با اهل کتاب را بر «اصول مشترک» قرار دهند. زیرا بدین روش، امید به ایجاد تفاهم و همدلی بیشتر است. در این آیه منظور این است که با آنها با ملایمت و نرمی و مدارا رفتار شود. در برابر خشونت، نرمش، و در برابر غضب، بردباری و مقابل شتابزدگی، آرامش و تأنی نشان داده شود.

«مجادله به احسن»، جزیی از اخلاق اسلامی است که در آیات دیگری نیز به آن تأکید شده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جدلهم بالتی هی احسن...» (النحل، ۱۲۵) براساس این آیه شریفه، دعوت به راه خداشناسی و دین باید براساس منطق و گفتار نیک باشد تا نتیجه دهد.

نکته مهم دیگر در گفتگو با اهل کتاب، داشتن هدف درست و صحیح از گفتگو است که هدف همانا رهایی از گمراهی و در یک کلمه تشخیص صحیح از سقیم و حق از باطل است. قرآن می‌فرماید: «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال انّی من المسلمین و لا تستوی الحسنه و لا السیئه ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و ... و ما یلقیها الا ذو حظّ عظیم» (الفصلت، ۳۳، ۳۵) براین اساس آنان که در دعوت و گفتار خویش، نیکوتر و خوش‌گفتار تر باشند، صاحب بهره‌ای بزرگ خواهند بود و این گونه افراد برای گفتگو بین پیروان ادیان و اقوام ملل مختلف، شایسته‌اند.

۲-۲- بررسی نقاط مشترک بین مسلمانان و اهل کتاب

هرگاه دونفر، دو گروه یا دو مذهب با هم جمع شوند و اشتراکات خود را مشخص نموده و نقاط همسو را مطرح کنند، راه نیل به تفاهم هموارتر می‌گردد. خداوند در آیه‌ای به اهل کتاب خطاب می‌کند که به مشترکات اعتقادی بین خود و مسلمانان توجه نمایند تا به وحدت نظر برسند: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولّوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون». (آل عمران، ۶۴) یعنی: «ای اهل کتاب بیائید از کلمه حقی که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم و آن این که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی برخی را به جای خدا به ربوبیت نگیریم» از آنجا که قرآن کریم مورد

تصدیق ادیان الهی است و همه کتب آسمانی مصلحت یکدیگرند، موجبی برای اختلاف وجود ندارد. (العلوی الحسینی، ۲۸۴/۱۰)

این آیه از آیات بسیار مهم در دعوت اهل کتاب به سوی وحدت جهت همزیستی مسالمت آمیز به شمار می‌رود. قرآن بدین وسیله به مسلمانان می‌گوید که اگر در تمام اهداف نتوانستید یکسان عمل نمائید، ناامید نشوید و بکوشید دست‌کم در قسمتی که با شما اشتراک هدف دارند، همکاری آنان را جلب کنید و آن را پایه پیشبرد اهداف مقدساتان قرار دهید. (مکارم شیرازی، ۴۵۰/۲)

زمانی که پیامبر گرامی اسلام (ص) بعد از ماجرای حدیبیه نامه‌هایی به سران حکومت‌های بزرگ جهان مانند مقوقس زمامدار مصر و هرقل پادشاه روم و کسری پادشاه ایران نوشت، به آیه مذکور (آل عمران، ۶۴) اشاره کرد - یعنی اصل مهمی که حلقه اتصال همه ادیان آسمانی است که همان اصل توحید است - این نشان می‌دهد که صلح‌طلبی اسلام ریشه در عصر پیامبر (ص) دارد. (خطیب، ۵۸۵) این آیه در حقیقت جوهر سوره آل عمران است و اساس حق و زیربنای اجتماع اهل کتاب و مسلمانان، بر مبنای توحید است. (المدرسی، ۵۸۰/۱)

۳-۲- لزوم عدل و قسط در برابر اهل کتاب

تاکید بر رعایت قسط و عدل در تمام زمینه‌ها، حتی حکم میان اهل کتاب در قرآن کریم به چشم می‌خورد به این صورت که: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قواً بالعدل بالقیسط شهداء لله». (النساء، ۱۳۵) این آیه شریفه همگان را بر اجرای قسط و عدل ملزم می‌دارد و هیچ محدودیتی در این زمینه، مطرح نمی‌کند و در آیه دیگری می‌فرماید: «وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله یحب المقسطین» (المائده، ۴۲) بدینسان هر کس که مجری قسط و عدل باشد مورد حب خداوند واقع می‌گردد. هنگامی که قرآن می‌فرماید: «واذا حکمت بین الناس أن تحکموا بالعدل» (النساء، ۵۸) حتی بر آنانکه در منصب حکم و قضاوت می‌نشینند، اجرای عدل و قسط لازم و ضروری می‌شود و کلمه «الناس» فقط شامل گروهی خاص از مردم نشده و این دایره گسترده است. حتی در اجرای حکم، اهل کتاب را باید بر مبنای کتب

مقدسشان مورد حکم قرار داد زیرا خداوند در قرآن فرموده: «ولیحکم اهل الانجیل بما أنزل الله فیہ». (المائده، ۴۲) تا مبدا حقوقشان ضایع گردد. خداوند منع نمی‌کند که مسلمانان با کسانی دوست شوند که در مورد دین با مسلمانان دشمنی نمی‌کنند، یا در صدد بیرون کردن مسلمانان از زمین و دیارشان نیستند. حتی خداوند سفارش می‌نماید که مسلمانان باید قسط را در مقابل آنها پیاده کنند و کسانی که (از مسلمانان) به دوستی و عدل و قسط با غیرمسلمان با خصوصیات مذکور در آیه، اهتمام ورزند، خداوند آنها را دوست دارد زیرا از مقسطین می‌باشند. (طباطبایی، ۱۹ / ۲۳۴)

۲-۴- عدم تجاوز به حقوق اهل کتاب

قرآن کریم در آیات مختلفی تجاوز و تعدی را ناپسند می‌شمارد. قرآن فقط زمانی به انسانها اجازه مقاومت و اقدام می‌دهد که کسی از مقررات و حدود تعیین شده الهی، سرپیچی کند. در غیر اینصورت اگر مسلمان و یا فردی از سایر ادیان الهی، بنابر دین و سنت الهی دین خود عمل نماید، تجاوز به او محکوم است زیرا خداوند فرمود: «... تلک حدود الله فلا تعتدوها...» (البقره، ۲۲۹) حتی در برابر دشمنان، مسلمانان نباید گام اول را در اقدام عملی بردارند چه رسد که به صرف اهل کتابی بودن، در جامعه، به تعدی و تجاوز به حقوق آنان پردازند. «ولا یجرمنکم شنئان قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا» (المائده، ۲) یعنی: ای مسلمانان عداوت گروهی که از مسجدالحرام منعتان کردند شما را بر ظلم و بی‌عدالتی وادار نکنند. مقدس اردبیلی می‌گوید: دفع ظلم از مسلمانان و کافر کتابی و غیرکتابی واجب است. (همو، ذیل آیه ۴۲ المائده)

۲-۵- اصول حاکم در روابط اجتماعی با اهل کتاب از نظر قرآن کریم

قرآن کریم به موقعیت و جایگاه پیروان ادیان توحیدی در میان جامعه مسلمانان، اندیشیده و به مسلمانان هشدار داده که در ارتباطات اجتماعی با اهل کتاب، مبدا آنها را از صحنه و روابط کنار بزنند و بدین گونه دستوراتی را تجویز فرموده است که رعایت آنها به بهبود روابط مسلمانان و پیروان اهل کتاب کمک می‌نماید. برخی از این اصول در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد:

◆ ۵-۲-۱- سلام و تحیت در برخورد با اهل کتاب: سلام کردن در اسلام از جایگاه والایی برخوردار است تا جائیکه جواب سلام دادن واجب شمرده شده است. حتی به ما سفارش شده به سلام اهل کتاب هم توجه نماییم و جواب سلام آنها را بدهیم. در کیفیت سلام آمده است: «وإذا حییتهم بتحیه فحیوا بأحسن منها أو ردّوها». (النساء، ۸۶) در این آیه خداوند به مسلمانان امر می‌کند که اگر کسی به آنان سلام کرد، آنان هم باید در پاسخ یا مثل او و یا بهتر جواب دهند. هر چند در برخی روایات، از این که مسلمان در برخورد با اهل کتاب، آغاز به سلام کند، نهی شده و امر شده که در پاسخ به آنان به «علیک» یا «علیکم» بسنده، اما در برخی دیگر از روایات اجازه ابتدا به سلام در مواردی داده شده است (کلینی، ۶۱۳/۲ - ۶۱۵) بنابر نظر بعضی از مفسران، اگر ابتدا به سلام از سوی مسلمانان، آنان (اهل کتاب) را به سوی اسلام جلب کند، ابتدا به سلام اشکالی ندارد بلکه پسندیده است. (طباطبایی، ۳۴/۵)

◆ ۵-۲-۲- امانتداری و پایبندی به وفای به عهد: قرآن در آیاتی به لزوم وفاداری به عهد و پیمان سفارش می‌کند. خداوند سبحان رعایت عهد و پیمان را لازم شمرده و برعهده مسلمان است که این وظیفه را چه در قبال مسلمان و چه در قبال اهل کتاب رعایت نماید. قرآن می‌فرماید: «ان الله یامرکم أن تؤدوا الأمانات الی أهلها...» (النساء، ۵۸) در این آیه هیچ نامی از گروه یا فرقه خاصی برده نشده که از این دستور مستثنی شوند. قرآن کریم دوباره تاکید می‌نماید و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود». (المائد، ۱) لذا مسلمانان که خود را مومن می‌دانند باید همواره پایدار به عهد و پیمان‌هایشان باشند مخصوصاً در مقابل اهل کتاب تا بدین گونه آنها بیاموزند که دین اسلام دین حق، وفاداری، عدالت و اهتمام به وظایف است. واژه «عقود» شامل تمام پیمانهای میان انسان و خدا، انسان و انسان و جوامع گوناگون با یکدیگر است. (طبرسی، ۳۰۲/۶؛ طباطبایی، ۱۵۸/۵؛ یزدی، ۱۰۵/۲)

لذا رایج است که می‌گویند: «المسلمون عند شروطهم». در جامعه اسلامی چه در عصر پیامبر(ص) و چه در عصر حاضر، عقود و پیمانهای فراوانی بین مسلمانان و پیروان اهل

کتاب منعقد می‌شود که به موجب آنها قوانین و قواعد خاصی برای هر دو طرف، پیاده می‌شود. معیار عام برای جواز نقض پیمان آن است که این نقض در چارچوب عدل بگنجد (طباطبایی، ۸۸/۹)

◆ ۵-۲-۳- طعام اهل کتاب: دین اسلام حتی به غذای پیروان سایر ادیان الهی نیز توجه می‌نماید. قرآن کریم دستور بر پاکی و حلال بودن غذای اهل کتاب می‌دهد و می‌فرماید: «الیوم احلّ لكم الطّیّبات و طعام الذّین اوتوا الکتاب حلّ لکم و طعامکم حلّ لهم...» (المائده، ۵) با توجه به این آیه شریفه در حلال بودن طعام اهل کتاب هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد و از سوی دیگر هیچ معنی ندارد که اهل کتاب از طعام و مأكولات مسلمانان استفاده نمایند.

زکریا بن ابراهیم نقل نموده که بر امام صادق(ع) وارد شدم و عرض نمودم: من از اهل کتاب بوده‌ام و مسلمان شده‌ام و هنوز خانواده‌ام نصرانی‌اند. من با آنها در یک خانه زندگی می‌کنم آیا می‌توانم با آنها و از طعام آنها بخورم؟ امام فرمود: آیا گوشت خوک می‌خورند؟ گفتم: نخیر ولی شراب می‌نوشند. امام فرمود: «هیچ اشکالی ندارد، با آنها بخور و بنوش.» (حرعاملی، ۲۱۱/۲۴)

◆ ۵-۲-۴- حق آزادی عقیده و مذهب: طبیعت انسان به گونه‌ای است که در اعتقادات قلبی و مسایل وجدانی، اگر به حکم اجبار و فشار چیزی بر فرد ارائه شود و فرد ظاهراً بپذیرد، دلیل این نیست که در قلب و وجدان خویش نیز آن را پذیرفته است. قرآن می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین...» (البقره، ۱۱۳) این آیه شریفه به طور مستقیم دلالت بر آزادی عقیده در افراد دارد. یگانه راه آن منطق و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید باشد. بر همین رو قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وقل الحقّ من ربّکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر.» (الکهف، ۲۹) این همان اعطای حق آزادی است که قرآن به همه انسانها می‌دهد. این حق آزادی اهل کتاب سبب می‌شود که حق دیگری نیز برای اهل کتاب در نظر گرفته شود و آن «حق آزادی عبادت و برپایی مراسم مذهبی» خود آنان است. آزادی به «حق آزادی عبادت» هم تعبیر می‌کنند. فتاوی فقیهان مسلمان در باره ابقای برخی کلیساها و

معابد نیز مؤید این مطلب است. (حلی، ۳۲۳/۹؛ ۲۴۰؛ ابن سلام، ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن قیم الجوزیه، ۲/ ۶۶۹-۶۷۱) پیامبر(ص) بعد از تأسیس حکومت اسلامی در مدینه، با یهودیان آن پیمان صلحی منعقد کرد و به آنها اجازه بقا بر عقاید دینی‌شان را داد. (ابن هشام، ۲/ ۱۴۷؛ ابن اثیر ۲/ ۲۹۳)

این امر نهایت همدلی و همراهی با آنها جهت همزیستی مسالمت‌آمیز، توأم با احترام است. حتی پیامبر در پیمان‌نامه با اهالی مدینه ذکر فرمود که: «انّ لليهود دينهم و للمسلمين دينهم». (ابن هشام، ۲/ ۱۴۷-۱۵۰) حتی پیامبر یهودیان را به پذیرش اسلام مجبور نساخت و همگان را آزاد در اعتقادات، گذاشت. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً...» (الحج، ۴۰) یعنی: اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیرها و کنش‌ها و مساجدی که در آنها نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود، همه خراب و ویران می‌شود... اگر قرآن برای مراکز مختلف عبادی انسانها ارزشی قائل نبود، یکی از نتایج دفاع و انگیزه جهاد را، حفظ این مراکز اعلام نمی‌کرد و وانگهی در آیه مذکور، این مراکز عبادی در جنب مسجد قرار دارند و به همان اندازه که برای مسجد در میان مسلمانان، احترام قائل می‌شود، برای آن اماکن دینی مقدس اهل کتاب نیز احترام و ارزش قائل می‌باشد. (فضل‌الله، ۸۴/۱۶؛ قرطبی، ۷۰/۶) قرآن می‌فرماید: «لكلّ امة جعلنا منسكاً هم ناسكوه...» (الحج، ۶۷) یعنی: برای هر امتی پرستشگاهی قرار دادیم که در آن بخدا توجه کنند.

لذا بر مسلمانان لازم است که نه تنها با شعائر دینی و مراسم عبادی اهل کتاب مخالفت نکنند، بلکه در جامعه اسلامی، به آنها این حق را بدهند که آزادانه شعائر مذهبی خود را بجای آورند و آنچه که اجرای آن در ادیان‌شان جائز است، انجام آن برای آنها بلامانع است و نمی‌توان مانع اجرای آن شد. (نجفی، ۲۷۰/۲۱)

◆ ۵-۲-۶- اخذ جزیه از اهل کتاب: لغت‌شناسان، ریشه کلمه جزیه را «جزی یجزی جزاء» به معنی اکتفا کردن، قضا کردن و پاداش دادن می‌دانند و آن، چیزی است که از ذمی

دریافت می‌شود. (ابن منظور، ۲۸۰/۲؛ جوهری، ماده جیم؛ راغب، ماده جزاء). صاحب جواهر می‌نویسد: «جزیه مالی است که از اهل کتاب به جهت اقامتشان در سرزمین اسلامی و پرهیز از جنگ با آنان دریافت می‌شود. (همو، ۲۱/۲۲۷) علامه حلی نیز در تعریف جزیه گفته است: «جزیه، مالی است که سالانه از اهل کتاب، به جهت اقامتشان در سرزمین اسلامی دریافت می‌شود. (همو، ۱/۴۳۸) در این زمینه به سخن حر عاملی اشاره می‌نمائیم که «جزیه اخذ نمی‌شود مگر از اهل کتاب، و آنان فقط یهودی و نصارا و مجوس هستند.» (حر عاملی، باب ۴۹) نظر علامه طباطبایی در باب جزیه اهل کتاب این است که: «جزیه، عطیه‌ای است که از اهل کتاب جهت حفظ ذمه و حسن اداره امور آنان، دریافت می‌گردد. (همو، ۹/۲۴۰) ابن اثیر هم در این زمینه می‌گوید: «جزیه، عبارت از مالی است که بر ذمه اهل کتاب است که به جامعه اسلامی که در آن ساکنند، پردازند.» (همو، ۱/۱۶۲) آنان به جای مالیاتها و وظایف دفاعی و نظامی (که بر عهده مسلمانان می‌باشد)، مالیات مخصوص و ناچیزی به نام «جزیه»، به دولت اسلامی پرداخت می‌کنند. (عمید زنجانی، ۹۵) لذا جزیه نه تنها رنگ منفی ندارد، بلکه نوعی مشارکت و همکاری با جامعه‌ای است که در آن ساکنند، چرا که حتی مسلمانان به جامعه خود مالیات می‌پردازند و هم مادی و هم فیزیکی در جامعه و در فعالیتهای مربوط به جامعه شرکت دارند. در حالیکه، اهل کتاب با پرداخت جزیه، نیازی نیست که در صورت وقوع جنگ، بصورت قوای نظامی، شرکت کنند. در واقع پرداخت جزیه بستری است که به واسطه آن اهل کتاب در امان قرار می‌گیرند. همچنین جزیه همچون چتری است که بر سر اهل کتاب ساکن در جامعه اسلامی قرار می‌گیرد تا آنها بتوانند از حقوق یکسانی همچون سایر ساکنان جامعه اسلامی بهره‌مند شوند. قرآن کریم در آیه‌ای به جزیه و نحوه پرداخت آن اشاره مستقیمی نموده است که معنایی جز تأمین امنیت و آرامش حیات اهل کتاب در جامعه اسلامی، ندارد. به این صورت که: «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدٍ وهم صاغرون.» (التوبه، ۲۹)

منظور از آنان که با اوصاف سه گانه در ابتدای آیه ذکر شده‌اند، همه پیروان کتابهای آسمانی هستند، نه بعضی از آنها، زیرا هریک از طوایف اهل کتاب مانند مسلمانان امت واحد و جداگانه‌ای هستند، هر چند آنان نیز مانند مسلمانان در پاره‌ای عقاید به فرقه‌های مختلفی متفرق شده و به یکدیگر مشتبه شده‌اند. (طباطبایی، ۲۳۷/۹) بعضی از مفسران می‌گویند: «اجماع علماء براین است که جزیه بر مردان بالغ آزاده اهل کتاب واجب شد، آنان که به جنگ بر می‌خواستند و فرزندان و بندگان، زیر دست و فرمانبردار آنها بودند». (قرطبی، قرآن، ۱۱۲/۸)

اگر کسی مغرضانه به قضیه «جزیه» اهل کتاب بنگرد، نسبت به «خمس» و «زکاتی» که مسلمانان می‌پردازند و یا به جنگ می‌روند، چه نظری دارد؟ دریافت جزیه از اهل کتاب، به عنوان باج و براساس قدرت و تحمیل نیست. مراد از کلمه «يعطوا» در این آیه، آمادگی و تعهد پرداخت جزیه می‌باشد. مفهوم آیه این است که تعهد و آمادگی اهل کتاب از روی قدرت و استطاعت و به مقداری است که تمکن پرداخت آن را دارند. (طباطبایی، ۲۳۷/۹) بدین ترتیب اهل کتاب با پرداختن جزیه، نه به سختی می‌افتند و نه ظلم می‌بینند. (رشید رضا، ۳۴۲/۱۰) از همین رو در روایات، فقرا و بینوانان اهل کتاب از پرداخت جزیه، معاف می‌شوند. (طباطبایی، ۲۳۷/۹) از نظر ماوردی اصلی‌ترین معنای «عن ید» شاید همان باشد که جزیه باید به دست خود آنها به جامعه اسلامی پرداخته شود تا نشان دهد که خود آنها در پرداختن جزیه نقش مهمی دارند. (همو، ۱۴۳)

همچنین «صاغرون» شامل حال آنها می‌گردد، یعنی فقط مردان صاحب توانایی مالی و جسمانی مشمول جزیه می‌شوند. این مساله بنا بر نظر فقها و به اجماع آنها می‌باشد. (قرطبی، ۴۰۴/۱)

با بررسی آنچه ذکر شد، اثبات می‌شود که سروصدا و جنجالی که بعضی از دشمنان در باره این آیه (آیه جزیه) به وجود آورده‌اند و نیز ایراداتی که توسط سایر نویسندگان و صاحبان نظر در این خصوص طرح شده، محل تأمل و اعتبار نمی‌باشد. در مقابل بیان قرآن و فحوای آیات آن در صورت فهم درست سبب می‌گردد اهل کتاب و جامعه اسلامی بیشتر به یکدیگر نزدیک شوند و در سایه این نزدیکی به تفاهماتی دست یابند.

۳- سیره معصومین (ع) با اهل کتاب

اگر سیره معصومین (ع) و ائمه را در نحوه ارتباط با اهل کتاب بررسی کنیم خواهیم دید که این بزرگواران قرآن کریم را الگوی خود قرار داده‌اند و دقیقاً همان روشی را با اهل کتاب اجرا کرده‌اند که قرآن می‌خواهد. مبنای سیره معصومین (ع) در رابطه با اهل کتاب، چیزی جز پرهیز از مجادلات اختلاف برانگیز و به عبارتی احترام نهادن به شخصیت آنها و پذیرش روابط مسالمت‌آمیز با آنان، نبوده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من آذی ذمياً فأنا خصمه و من كنت خصمه خصمه یوم القیامه». یعنی هر کس اهل ذمه را آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را بر او آشکار خواهم کرد. (سیوطی، ۲/ ۴۷۳) همچنین دادن صدقه، به پیروان سایر ادیان نه تنها ممنوع نیست، بلکه مورد سفارش ائمه ما بوده است.

از دیگر اموری که معصومین (ع) به آن اهتمام می‌کردند، احترام به کتب مقدس اهل کتاب بود که در هنگام گفتگو با اهل کتاب، همان کتب مقدس را حکم قرار می‌دادند. (مجلسی، ۲۸۹/۹) این روش اولاً نشانه تسلط و آگاهی کامل امامان در زمینه متون مقدس اهل کتاب بود. ثانیاً روحیه پذیرش سخن و ملاحظت در طرف مورد بحث ایجاد می‌شد و این امور، طریق هر نوع عناد از سوی سؤال‌کنندگان را می‌بست زیرا معصومین (ع) با علم به کتب آنها، به سؤال‌تشان پاسخ می‌دادند. (صدوق، ۴۱۷)

رعایت اصول اخلاقی، از دیگر عوامل خوش‌برخوردی معصومین (ع) ما با اهل کتاب بوده است. معصومین (ع) در گفتگو با اهل کتاب، فرد مورد گفتگو را «برادر» خطاب می‌کردند و با سعه صدر و آرامش به گفتگو یا اهل کتاب می‌پرداختند (مجلسی، ۲۶۳/۲۶)؛ زیرا معتقد بودند غضبناک شدن با اهل کتاب، راهی برای بستن طریق هدایت براهل کتاب است. (همانجا، ۵۹/۱)

در این مقاله، به بررسی سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) با اهل کتاب، اکتفا شده است. زیرا: اولاً از میان معصومان (ع)، فقط حضرت رسول (ص) و امام علی (ع) حکومت اسلامی، تشکیل دادند که در سایه این حکومت، همواره گروهی به نام اهل کتاب

می‌زیستند، در نتیجه، روابط پیامبر(ص) و امام علی(ع) با آنها، نسبت به سایر معصومان(ع) بیشتر بود. ثانیاً: روش پیامبر(ص)، و حضرت علی(ع)، الگوی اصلی و نمادین، برای سایر معصومان(ع)، در نحوه عملکرد با اهل کتاب بوده است.

۳-۱- سیره حسنه پیامبر اسلام(ص) در رابطه با اهل کتاب

در بسیاری از کتب شیعه (همچون بحارالانوار، ج ۲۲)، سیره پیامبر(ص)، در برخورد با اهل کتاب بیان شده است تا مسلمانان با الگوپذیری از آن حضرت، رفتار خود را با اهل کتاب، تنظیم نمایند. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «الخلق کلهم عیال لله و أحبهم الله، أنفعهم لهم». (کلینی، ۱۶۴/۲) همه مردم مخلوق و خانواده خدا هستند. همچنین رسول گرامی اسلام، همواره مسلمانان را به دفاع از اهل کتاب و رعایت انصاف در مورد آنها سفارش کرده و فرموده: «من ظلم معاهداً أو کلفه فوق طاقته فأنا حجیجه یوم القیامه». (سجستانی، ۲۳۱/۳) و اینگونه ایشان خود را حامی اهل کتابی مظلوم واقع شده، معرفی فرمود.

تاریخ اسلام گواه، نامه‌هایی است که پیامبر اکرم(ص) به بزرگان اهل کتاب می‌نوشت تا آنها را به دین اسلام دعوت کند و ضمناً آن اصل اعتقادی مشترک بین مسلمانان و اهل کتاب را یادآوری نماید تا بدین طریق راهی برای ارتباط و توافق بین مسلمانان و اهل کتاب باز شود. زمانی که پیامبر تصمیم گرفت شش تن از مأموران زبده و دلاور خود را به نقاط دوردست فرستد، عمرو بن امیه ضمری را مأمور ساخت تا نامه حضرت را به نجاشی برساند. پیامبر(ص) به لحاظ رفتارهای شایسته، در نامه خود به نجاشی برخلاف سایر نامه‌هایش به سران کشورها، یک نوع انعطاف و نرمی نشان داده بود. در پایان نامه نیز دعوت خود را به لباس پند و اندرز در آورد. (ابن سعد، ۱/ ۲۵۸-۲۵۹؛ مجلسی، ۳۹۱/۲۰) نجاشی، بعد از دریافت نامه، نامه‌ای برای رسول اکرم(ص) نوشت و در نامه درود و سلام خدا را بر پیامبر اسلام(ص) ذکر نمود و مسلمان شده و در نهایت نوشت: «درود بر شما ای پیامبر خدا». (همانجاها، ۱/ ۲۵۹؛ همانجاها، ۳۹۲/۲۰)

در نامه‌ای دیگر که به قیصر و کسری در سال ۷ هجری نوشت، دحیه بن خلیفه الکلبی را که مردی خوش‌سیما و نیکوسیرت بود، رهسپار سرزمین روم، نزد قیصر نمود. نامه

پیامبر(ص) با «بسم الله» شروع شده بود، لذا قیصر وقتی نامه را دید گفت: من غیر از سلیمان(ع) تا کنون کسی را ندیده‌ام که اینگونه نامه‌اش را آغاز کند. قیصر بعد از خواندن نامه، پاسخ نامه پیامبر را به همراه هدیه نزد پیامبر ارسال داشت. (همانجاها، ۲۵۹/۱ و ۳۸۶/۲۰)

همچنین پیمان‌نامه‌هایی توسط پیامبر(ص) با یهودیان منعقد شده که بر مبنای آن، یهودیان نیز ضمن رعایت نمودن مفادی از آن عقود، همچون سایر شهروندان مسلمان تحت حمایت جامعه قرار گرفتند و از حقوقی بهره‌مند شدند. (ابن هشام، ۱۴۷-۱۵۰) از نافع ابن عمر روایت شده که: پیامبر(ص) همیشه در گفتارش می‌فرمود: هر کس که در ذمه من است، محافظتش کنید (ماوردی، ۱۳۸)

از جمله این قرارداد این بود که: «هرکس از یهودیان که پیرو ما شود، بدون آنکه به او ستمی رود یا به دشمن او کمک شود، خود از یاری ما، و از برابری ما برخوردار خواهد بود. (احمدی میانجی، ۲۹/۳) این یک امتیاز برای یهودیان بود که «امتی متحد با مسلمانان» در نظر گرفته شوند البته نه به این معنا که در زمره «امت مسلمان» باشند. (همانجا، ۵۷/۳)

پیامبر(ص) با خوشرویی و سعه صدر، با آنها برخورد می‌کرد و نتیجتاً در همه موارد، حق آشکار می‌گشت و اهل کتابی سر تسلیم در مقابل پیامبر(ص) و دین اسلام، فرو می‌آورد. مناظره پیامبر اسلام و سبخت یهودی از این نمونه است. روزی فردی یهودی به نام سبخت به حضور پیامبر آمد و تقاضای سوالاتی از پیامبر نمود و سعی داشت از این طریق، پیامبر را اذیت کند و به خیال خود، با پیروزی از نزد رسول خدا(ص) بازگردد. پیامبر فرمود: هرچه می‌خواهی بپرس. سپس یهودی شروع به سوالاتی در مورد خدا و خصوصیات خدا، نمود و پیامبر به تمام سوالات او پاسخ داد تا اینکه یهودی اعتراف کرد که روزی مانند آن روز را ندیده است و سپس گفت: «أشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله». (صلدوق، توحید، ۳۰۹-۳۱۱) نظیر اینگونه رفتارهای پیامبر اسلام(ص) با اهل کتاب، در تاریخ فراوان است. این برخورد حسنه، کمال اهمیت و احترام به شخصیت انسانها، حتی غیرمسلمانان را از سوی پیامبر اکرم(ص)، می‌رساند. (موسوی شیرازی، ۴۶۵-۴۶۶؛ عمید زنجانی، ص ۲۲۹) حتی در تعیین میزان جزیه‌ای که اهل کتاب باید به جامعه اسلامی پرداخت می‌کردند مراعات حق

شده بود. بنابر روایات مقدار مالیات مسلمانان بیش از جزیه یهودیان و نصارا بود. (یعقوبی، ۵۷/۲؛ ابن هشام، ۳/۳۴۲-۳۴۶)

لذا در سیره حسنه پیامبر اکرم (ص) می بینیم که ایشان نیز به اهل کتاب اجازه می دادند که به راحتی و در کمال امنیت و آزادی به اجرای مراسم مذهبی خود بپردازند. روزی عده ای از دانشمندان مسیحی نجران جهت مناظره با رسول خدا (ص) وارد مسجد شدند. برحسب اتفاق زمان نماز و عبادتشان فرا رسید. آنها به گوشه مسجد رفتند و مشغول عبادت شدند. عده ای از مسلمانان ناآگاه درصدد جلوگیری از عمل آنها برآمدند اما رسول خدا به آنها فرمود: بگذارید آزادانه عبادت خود را بجای آورند. لذا آنها با حضور پیامبر و اصحاب آن بزرگوار، در مسجد مسلمانان، عبادت خود را بجا آوردند. آیا این امر معنایی جز آزادی به اهل کتاب دارد؟ (ابن هشام، ۳/۳۳۴)

۲-۳- سیره حسنه امام علی (ع) با اهل کتاب

دوران حضرت علی (ع) دوران سخت و پرفراز و نشیبی برای ایشان بود. تاریخ این دوران را مملو از برخوردها و حوادث گوناگون می بیند. با این وجود، امام علی (ع) همواره حقوق اهل کتاب را مورد اهمیت قرار داده و با الگوگیری از پیامبر اکرم (ص) در این زمینه و پیاده نمودن آیات قرآنی و دستورات الهی در نحوه ارتباط با اهل کتاب، دیدگاه خود را در زمینه اهل کتاب، تنظیم می نمودند.

در نگاه امام علی (ع) هیچ گونه تبعیض و تفاوتی جز به معیار «تقوی» ملاک نبود. این دیدگاه باز می گردد به آیات قرآنی و تعالیم عالییه قرآنی از جمله: «الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً كثيراً و نساءً». (النساء/۱) لذا رفتاری که انسانها با یکدیگر دارند از همین دیدگاه سرچشمه می گیرد. یعنی تفاوتها و تبعیضها شکسته می شود زیرا مسلمانان پیکر واحدی هستند که سازنده جامعه اسلامی، هستند. آنها باید خود را ملزم به محبت به همه انسانها حتی اهل کتاب بدانند، و به سایر مسلمانان نیز سفارش نمایند که محبت و نرمی با اهل کتاب را فراموش نکنند زیرا آنها با اینکه مسلمان نیستند، اما در خلقت و اصل آفرینش با ما برابرند. در نگاه امام علی (ع) همه مردم جامعه، رعیت (یا به

تعبیر امروز شهروند) هستند، ایشان به کارگزار حکومت خود می‌فرماید: «واخفض للرعيه جناحك وابسط لهم وجهك... ولايبأس الضعفاء من عدلك والسلام». (سیدرضی، نامه ۴۶)؛ یعنی: پروبالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده‌روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. حضرت علی(ع) در دستورالعمل اجرایی به مالک اشتر، بر این دیدگاه تاکید فرمود. اخوت انسانی بالاترین نمود این دیدگاه است. امام علی(ع) که در جامعه اسلامی آن روز با جماعتی از اهل کتاب روبرو بودند، در نامه خود به مالک اشتر تصریح فرمود که: «واشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم، واللطف بهم... فانهم صنفان؛ اما أخ لك في الدين، أو نظير لك في الخلق. فاعطهم من عفوك... فلا تغدرنّ بدمتك، ولا تخيسنّ بعهدك... وقد جعل الله عهده و ذمته امناً». (همانجا، نامه ۵۳) یعنی: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار بده و با همه دوست و مهربان باش... زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگری همانند تو در آفرینش می‌باشند... عذری در کوتاهی کردن به اهل ذمه وجود ندارد...».

در روایتی آمده که امام علی(ع) در راه به پیرمرد فقیری برخورد کرد. حضرت در باره وضع او از یارانش پرسید: گفتند: او مسیحی است. امام(ع) با خشم و تندی فرمود: «شما در ایام جوانی از او استفاده کرده‌اید [یعنی او در جوانی به این سرزمین خدمت کرده است] تا اینکه به پیری رسیده آیا سزاوار است او را به حال خود واگذارید؟» همان جا حضرت دستور داد از بیت‌المال به او معاش و حقوق پرداخت نمایند. (حرعاملی، ۴۹/۱۱) لذا ایشان الگوی منطبق با اسلام ناب، برای همه مسلمانان در برخورد با اهل کتاب می‌باشند.

نگاه دیگر امام علی(ع) به اهل کتاب، نگاه مساوات و برابری بود. در نگاه امیر المومنین زن مسلمان با زن اهل کتابی تفاوتی نداشت و مرد مسلمان همان گونه محترم بود که مرد غیرمسلمان محترم شمرده می‌شد: «و لقد بلغني ان الرجل منهم كان يدخل على المرءة المسلمة و الاخرى المعاهدة، فيتنزع حجلها و قلبها و ... فلو ان امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً، بل كان به عندي جديراً». (سیدرضی، خطبه ۲۷) امام علی(ع) معتقد بودند که رعیت جامعه شامل طبقات گوناگونی می‌شود که هر طبقه به طبقه دیگر نیازمند

است، ایشان در توضیح «رعیت» می فرمود: «رعیت، طبقه‌ای هستند که به طبقه دیگر نیازمندند و اهل جزیه و اهل ذمه از رعیت هستند». (همانجا، ۴۶) و نیز فرمود: «و اعلم ان الرعیه طبقات لا یصلح بعضها الا ببعض و لا غنی ببعضها عن بعض: فمنها جنودالله... و منها قضاة العدل... و منها اهل الجزیه و الخراج من اهل الذمه و مسلمة الناس و منها التجار... و کل قد سمی الله... له سهمه و وضع علی حدّه فریضة فی کتابه او سنة نبیه(ص) عهداً منه عندنا محفوظاً. (همانجا، ۵۳)

این نحوه عملکرد علی(ع) در همه اموری که به اهل کتاب مربوط می‌شد، ساری و جاری بود. امام علی(ع) تأکید داشت که همان گونه که یک حاکم یا قاضی عادل باید به حقوق مسلمانان رسیدگی کند در قبال اهل کتابی نیز موظف است در احقاق حقوق آنها دقت کند تا مظلوم واقع نشوند. لذا فرمود: «اما بعد، فانّ الوالی اذا اختلف هواه منه ذلك كثيراً من العدل فلیکن امرالناس عندک فی الحق سواء فانّه لیس فی الجور عوض من العدل...» (همانجا، ۵۹) جریان گم شدن زره امام(ع) و شیوه دادخواهی آن حضرت از یک مسیحی که حامل آن زره بوده و چگونگی دادرسی در حضور محکمه و قاضی، نکات بسیار مهمی در زمینه حمایت از حقوق مدنی اهل ذمه را در بر دارد. (مجلسی، ۵۹۸/۹) همچنین امام علی(ع) در موارد زیاد طی یک سلسله بحثهای منطقی، کسانی را که برای مجادله مذهبی نزد آن حضرت می‌آمدند، شیفته منطق و مقام معنوی و علمی خویش می‌کرد و به قبول اسلام اقناعشان می‌فرمود. این رویه برخورد منطقی با اقلیت‌های دینی اهل کتاب، از دستور قرآنی ریشه می‌گیرد که در این مورد به طور صریح بیان می‌کند: «... و جادلهم بالتی هی احسن» (النحل، ۱۲۵) و نظیر آنها فراوان است مانند: مناظره علی(ع) و راهب نصرانی (طبرسی، ۱/ ۲۰۶-۲۰۷) و مناظره با یهودی بر سر فضائل پیامبران اهل کتاب و پیامبر اسلام(ص) (سیدرضی حکمت ۳۱۷ و طبرسی، ۱/ ۲۱۰-۲۲۶)

در جامعه تحت حکومت علی(ع) افراد غیرمسلمان در قلمرو حکومت اسلامی هیچ گاه بیگانه و خارجی و اجنبی شمرده نمی‌شدند. عنوان بیگانه در فقه و حقوق اسلامی، جای خود را به عنوان «متحد» و هم‌پیمان داد که به صورت انسانی‌تر و باشکوه‌تری جلوه می‌کرد و از آنجا

که قرارداد «ذمه» به طور دوجانبه و اختیاری منعقد می‌گردد روح وحدت و هماهنگی و پیوند معنوی که از اراده و اختیار سرچشمه می‌گرفت بر روابط مسلمین با متحدانشان سایه‌ای از عطف و عدل و انصاف می‌گستراند. زیرا «الناس کلهم احرار» این منشور ماندگار امام بود که گستره مخاطبانش اقلیت‌های دینی را نیز شامل می‌شد. (حرعاملی، ۲۴۳/۳)

نتایج مقاله

— بنابر آیات قرآن کریم و روایات و سیره عملی ائمه اطهار(س)، همزیستی مسالمت‌آمیز بین پیروان ادیان الهی، مطلبی ضروری است. لذا دین مبین اسلام راهکارهای عملی و اساسی را برای تأمین این مهم، تعیین نموده است. براین اساس چنانچه پیروان ادیان و مذاهب الهی، از عداوت و بغض و تکفیر یکدیگر دست برداشته و به اصول و اهداف مشترک توجه نمایند، به آن هدف اساسی که همانا «همزیستی مسالمت‌آمیز» می‌باشد، دست خواهند یافت.

— صلح و دوستی در عمق آموزه‌های اسلام نهفته است و خوی نیکو و محبت از اصولی است که مسلمان باید به آن آراسته باشد؛ مدارا با یکدیگر از جلوه‌های تعامل مسلمان با غیر مسلمان در جامعه اسلامی است. در سایه این صلح و دوستی، زمینه رشد و تکامل انسانها و بالطبع جامعه، فراهم می‌شود. لذا همه ادیان توحیدی همچون حلقه‌های زنجیر، به یکدیگر متصلند و باید نقاط اشتراک خود را درخشان تر و نقاط افتراق را در سایه اشتراک، محو نمایند.

— قرآن کریم، همواره حقوق اهل کتاب را محترم شمرده است، همچنین نحوه زندگی پیروان سایر ادیان در میان جوامع مسلمان را نیز، مورد اهمیت قرار داده است. شایان ذکر است که اهل کتاب فقط به یهود و نصارا منحصر نمی‌شود. بلکه هر فرد یا گروهی که ثابت شوند کتاب آسمانی دارند که بر پیامبری از پیامبران الهی نازل شده، در دایره اهل کتاب قرار می‌گیرند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.

- ۳- ابن منظور، جمال‌الدین، لسان‌العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- ۴- ابن اثیر، أبوالسعادات مبارک، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر احمد الزاوی، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ۵- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۲ق.
- ۶- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار بیروت، ۱۹۵۷م.
- ۷- ابن سلام، قاسم، الاموال، مصر، مكتبة الكليات الازهریه، ۱۳۸۸ ق.
- ۸- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، احكام اهل الذمه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳م.
- ۹- ابن بابویه، محمد بن علی، توحید، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- ۱۰- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، تهران، یس، ۱۳۶۳ش.
- ۱۱- آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
- ۱۲- ام‌البیوت، جفری و دیگران، فرهنگ اصطلاحی سیاسی استراتژیک، ت: میرحسن رئیس‌زاده لنگرودی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۱۳- امین، حسن، دایره‌المعارف الاسلامیة الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۹۰م.
- ۱۴- پاکتچی، احمد، مدخل «اه»، دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۵- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
- ۱۶- حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة الی...، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۴۰۳ق.
- ۱۷- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، موسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۹ق.
- ۱۸- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، قاهره، دارالفکر، ۱۳۹۰ق.
- ۱۹- داورپناه، ابوالفضل، أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ش.
- ۲۰- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ۲۱- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].
- ۲۲- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، بیروت، [بی تا].
- ۲۳- سجستانی، أبو داود، سلیمان، السنن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۲۴- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۵ق.
- ۲۵- صابونی، محمد بن علی، روائع البیان، بیروت، موسسه مناهل العرفان، ۱۴۰۷ق.
- ۲۶- طبرسی، احمد، الاحتجاج، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- ۲۷- طباطبایی، علی، ریاض المسائل، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

- ۲۸- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ۲۹- علوی الحسینی الموسوی، محمدکریم، تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات والدقائق، تهران، ۱۳۹۶ق.
- ۳۰- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، جاویدان، ۱۳۵۵ش.
- ۳۱- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیتها، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.
- ۳۲- فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۹۸۲م.
- ۳۳- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۵م.
- ۳۴- همو، بداية المجتهد ونهاية المقصد، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ق.
- ۳۵- کاشانی، فتح الله، منهاج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ش.
- ۳۶- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی (اصول)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- ۳۷- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی (فروع)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
- ۳۸- ماوردی، علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، مطبعة مظنی البابی حلبی، قاهره، ۱۹۷۳م.
- ۳۹- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
- ۴۰- مدرس، محمدتقی، من هدی القرآن، بیروت، دارالهدی، ۱۴۰۶ق.
- ۴۱- معلوف، لويس، فرهنگ المنجد، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ۴۲- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ش.
- ۴۳- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی براهین احکام القرآن، قم، سیهر، ۱۳۷۸ش.
- ۴۴- مکارم شیرازی (ودیدگران)، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].
- ۴۵- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، نجف، دارالکتب السلامیه، ۱۳۸۹ق.
- ۴۴- یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۴ش.
- ۴۵- یعقوبی، محمد، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار بیروت، ۱۹۶۰م.

Archive of SID